



عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

روایتی از اشتغال زایی و چالش‌های کاری فرشته نقوی
بانوی فعال در حوزه بازیافت و آسیاب ضایعات پلاستیکی در مشهد

کارآفرینی از دل ضایعات شهری

۷۶

شهربانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۵۱۷ روزنامه شهرآرا

۱۴۰۰ ۰۸ ۱۰

۲شنبه

الگوی سوم
زن مسلمان
واهمیت آن

هم‌درد روزهای
تنهایی و پیری را
حذف نکن



دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

(آفاق)

الگوی سوم زن مسلمان واهمیت آن

الگو، اسوه، رهنما، نمونه آرمانی یا هر مفهوم دیگری، از نیاز به نظم در زندگی اجتماعی برمی خیزد: این واقعیت که در هر صورت، برای ارزیابی «خوب» هر چیزی، به معیار و نمونه‌ای اولیه نیاز است تا با اندازه گرفتن نزدیکی و دوری به آن بتوان دست به قضاوت زد. الگوی سوم زن مسلمان در نگاه مقام معظم رهبری برای زنان، قبل از هر چیز یک نقشه راه است، چراغ قوه‌ای پرنور که مسیر و راه پریچ وخم زندگی در دوران کنونی را به زنان نشان می‌دهد. اما این الگواز هرگونه افراط و تفریط می‌پرهیزد. یعنی نه بر سر آن است که تنها یک تصویر را به عنوان نمونه آرمانی برای یک‌دست‌سازی و یک‌شکل‌سازی زنان ارائه دهد و نه می‌خواهد بر شباهت‌های وجودی و اهداف متعالی‌ای که در جامعه ایرانی و پیش روی زنان مسلمان وجود دارد چشم‌پوشی کند. راه‌سومی که در میانه ۲ کلان‌الگواز زنان وجود دارد، با نقد نگاه‌های موجود می‌کوشد مسیر تازه‌ای بیابد.

همان‌طور که زندگی انسان در نتیجه پیشرفت‌های شگرف متحول شده، توجه به الگوها نیز در این زمینه با تغییرات ژرفی روبه‌رو شده است. در حقیقت، هنگامی که از الگوپذیری در جوامع انسانی سخن می‌گوییم، به چیزی سراسر متفاوت با مقیاس و خط‌کش‌های موجود در خیاطی، نقاشی و به‌طور کلی جهان بی‌جان‌ها اشاره می‌کنیم. پس پیش از هر چیز باید گفت همسانی میان دوخت پارچه از روی الگو، برای تهیه لباس با یک موجود زنده و پویا، بسی ناکارآمد و اشتباه است. درباره الگوسازی برای زنان، هردو کلان‌روایت غربی و شرقی پا در مسیر افراط و تفریط می‌گذارند. از یک سو، نگاه غربی به نقد الگوسازی برای زنان از این پنداشت ناروا نشئت گرفته است که گویی هرگونه توجه به الگو زنان را موجوداتی فاقد اراده در نظر می‌گیرد و از آن‌ها می‌خواهد تنها در یک مسیر مشخص گام بگذارند. این در حالی است که در نگاه روایت غربی از زنان، همواره الگوهای وجود دارند که ارج‌گذاری ظاهر زنان در قالب‌های به رسمیت شناخته‌شده را در دستور کار خود قرار داده است. از سوی دیگر، نگاه شرقی با معرفی تنها یک الگوی قابل قبول، پیروی و تقلید موبه‌مو و بدون تخطی از یک ایماژ را پشتیبانی و حمایت می‌کند. این در حالی است که الگوی سوم زنان، ضمن احترام و ارج‌گذاری به مسیرهای متفاوت برای انتخاب در زندگی زنان، توجه و برجسته‌سازی‌های ویژگی‌های متفاوت و زیننده زن مسلمان در جامعه ایرانی را روشی مناسب برای ایجاد هم‌بستگی اجتماعی و تقویت ظرفیت زنان و دختران جوان می‌داند.

در حقیقت، الگوی سوم زنان تنها به ارائه یک الگو نیز مبادرت نمی‌ورزد زیرا هرگونه تلاش برای یک‌دست کردن جامعه زنان محکوم به شکست است. اگرچه انسان‌ها در آفرینش با هم برابرند، در تجلی و نمودار این آفرینش در قالب و فرم با هم متفاوت‌اند و باید پذیرای این تفاوت باشند. احترام به تفاوت‌ها میان زنان، ضمن وجود برخی اهداف و پایه‌های مشترک، نقطه آغازی است که الگوی سوم بر آن تأکید می‌کند.



شهر بانو

شنبه
۱۰ آبان ۱۴۰۰
اربع‌الانی ۱۴۴۴ شماره ۲۵۱۷

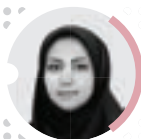
(۲)



عکس تزئینی است

(فروغ)

تکنم جاوید
کارشناس ارشد روانشناسی عمومی



ترک یک اعتیاد برای درک شادی

خواهد کرد. به جای تکرار بی‌پایان کاری کنید. شاید مشکل را حل نکنید اما به محض شروع کوچک‌ترین تلاش، حس بهتری می‌یابید. به این ترتیب، به محض اینکه ضمیر ناخودآگاه شما باور کند امید بازگشته است، حس خوب را به شما خواهد داد. این یعنی حس شادی و مثبت‌نگری.

بخش زیادی از مشکلات کنونی زندگی ما به همت نیاز دارند و تلاش برای تغییر. این در حالی است که گفتن از مشکلات خود و شنیدن مشکلات دیگری باعث می‌شود تصور کنیم اوضاع همه همین است و چاره‌ای نیست. صحبت کردن مداوم از مشکلات اگر برایتان عادت شود، اثر منفی خواهد داشت و ضمیر ناخودآگاهتان هربار با احساسات بد، مجازاتتان خواهد کرد. در مقابل، حتی تصمیم به عمل کردن و شروع به تغییر وضعیت را بهتر خواهد کرد هرچند مشکل هنوز برطرف نشده باشد. آن‌ها که کمتر از دردهای خود سخن می‌گویند انگار آستانه تحمل بیشتری دارند. شاید به همین جهت باشند که می‌گویند دستورالعمل زندگی شاد منحصر به فرد است زیرا مشخص نیست تکرار غم‌ها چه بلایی سر روح و روان هرکدام از ما می‌آورد. کمی سکوت کردن یا کمتر سخن گفتن از بدی‌ها، تمرین فردی لازم دارد و اراده‌ای برای شروع مثبت‌اندیشی.

آیا هر روز از مشکلات زندگی مشترکتان با همکاران حرف می‌زنید؟

آیا به هر بهانه‌ای دوباره دعوای خانوادگی قدیمی را بازگو می‌کنید؟ آیا همه دوستان و اطرافیان‌تان از مشکلات شخصی و کاری شما خبر دارند؟ برای خیلی‌ها یمان پاسخ مثبت است. از ابتدای صبح تا لحظه خواب، به هر بهانه‌ای از بدبختی‌هایمان یاد می‌کنیم و ظلمی را که بر ما رفته است برای دیگری شرح می‌دهیم و تنها با همین یک ویژگی اخلاقی می‌توان اطمینان داد که بعید است دیدگاه مثبت و زندگی شاد به سراغ ما بیاید.

جایی نوشته بود «صحبت کردن درباره مشکلات شخصی بزرگ‌ترین اعتیاد ماست.» و این اعتیاد بین زنان بسیار مشهود است. احساس‌های دردناک فراوانند و تجربه آن‌ها به من و شما پیام می‌دهند که چیزی در جایی نادرست است اما این خودمان هستیم که انتخاب می‌کنیم در رویارویی با این احساسات چه کنیم. همیشه فرصت برای صحبت از دردها و رنج‌ها را داشته و از آن به قدر کافی بهره گرفته‌ایم. اکنون زمان آن رسیده است که از شادی‌هایمان صحبت کنیم.

مسئله اینجاست که مرور و تکرار رنج‌ها و غم‌ها نه تنها حال ما را بهتر نمی‌کند بلکه احساس تلخ‌اولیه را در ما بیدار



عکس تزئینی است

شهربانو

۲۰ آبان ۱۴۰۰
شماره ۱۴۴۳

(۳)

همدرد روزهای تنهایی و پیری را حذف نکن

برای گذار از میان سالی به سالمندی به خودآگاهی مجهز شوید

مداوم میان مادر و پدرتان بوده باشید یا در میان زوج‌های میان سالی که از آنان درک و همدلی بیشتری در برابر یکدیگر انتظار داشته‌اید، برعکس فقدان درک متقابل را مشاهده کرده باشید. اما این نتیجه معکوس با انتظار عمومی اجتماعی از کجا آمده است؟

ورود به مسیر خودآگاهی را جدی بگیرید

تفاوت سبک زندگی و انتظارات اجتماعی از زنان در دهه‌های پیشین با زنان در دوره‌های کنونی و بی‌توجهی اجتماعی به زنانی که تحت فشارهای اجتماعی پیشین جوانی‌شان را ازدست‌رفته می‌بینند یکی از دلایل اصلی افزایش آمار طلاق در این رده سنی است. به مادر خود یا زنان اطراف که در سال‌های پایانی میان سالی هستند توجه کنید. آیا با نارضایتی‌های آنان از زندگی خانوادگی‌شان آشنایی دارید؟ آیا رضایتمندی‌های آنان را می‌شناسید؟ می‌توانید چرایی نارضایتی یک زن را در آستانه سالمندی درک کنید؟ زنان در آستانه سالمندی با پرسش فلسفی «زندگی‌ام چگونه گذشت و من کجا ایستاده‌ام؟» مواجه می‌شوند. بخش مهمی از این پرسش در نتیجه تعامل با فرزندان جوانشان که زندگی مشترک خود را با انتظاراتی متفاوت از دوره آنان آغاز کرده‌اند شکل می‌گیرد. مادران علاوه بر آنکه می‌خواهند فرزندان‌شان زندگی بهتری تجربه کنند، خود را نیز ارزیابی می‌کنند و چنانچه انتظارات برآورده‌نشده‌شان بیش از انتظارات برآورده‌شده در زندگی مشترک باشد، دچار چالش می‌شوند و به تکاپو می‌افتند تا همسر و اطرافیان را متوجه رنجی کنند که می‌برند. این در حالی است که مردان نیز تحت تأثیر آموزه‌های اجتماعی هستند. آنان نیز از توانمندی جهت‌دهی ارتباطی و بازتعریف معنا بر اساس تفاهم مشترک بی‌بهره‌اند و غالباً متوجه تلاش فردی همسرشان برای چاره‌جویی این رنج اجتماعی نمی‌شوند. زنان نیز در پی استیصال ناشی از ارزیابی‌شان در این جدامانگی عاطفی، به سوی جدایی کامل پیش می‌روند. در این میان، چنانچه زنان بتوانند در جهت افزایش خودآگاهی فردی و اجتماعی گام‌های مؤثری بردارند، احتمال اینکه در سالمندی با بحران ناشی از خلأ عاطفی مواجه شوند کمتر است. اگرچه انتظارات اجتماعی به سوی توجه منصفانه‌تر به زندگی برابرانه‌تر در حرکت است، این تغییر نگرش به کندی انجام می‌شود اما در مسیر تغییر مثبت قرار داشتن امری نویدبخش است که شاید بتوان به واسطه آن به زنان در آستانه سالمندی کمک کرد ارزیابی‌های مقایسه‌محور از زندگی‌شان را تعدیل شده‌تر و خردورزانه‌تر انجام دهند تا احساس بهتری به مسیری که با همه فراز و نشیب آن موفق به پیمودنش شده‌اند در ذهن خود احساس کنند. به زنان میان سال اطرافتان درباره اهمیت خودآگاهی فردی و اجتماعی برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی‌شان اطلاعات مؤثر بدهید. توجه مؤثر دادن را بر بی‌توجهی از کنارشان گذاشتن ترجیح ببخشید. در بیشتر موارد، زنانی که احساس زیان‌دیدگی دارند، با قرار گرفتن در مسیر خودآگاهی و دریافت توجه عاطفی و ارزیابی منصفانه و منطقی از سوی همسرشان، قادر به مواجهه مثبت با بحران فلسفی میان سالی و سالمندی خواهند شد.

مقابل مددکار اجتماعی زنی پنجاه ساله قرار داشت که با همسرش دچار مشکل شده بود و پس از ۳۰ سال زندگی مشترک، به این نتیجه رسیده بودند که دیگر نمی‌توانند یکدیگر را بیش از این تحمل کنند و بهتر است جدا شوند. آنان که از ابتدای ازدواج زندگی مشترکشان را با وجود فرزند و برای بزرگ کردن آن تعریف کرده بودند و پیش از آنکه بتوانند معنای ارتباط بین فردی به عنوان ۲ انسان بالغ و همسر را درک کنند، وجود خود به عنوان یک زوج را در وجود خود به عنوان والدین گم کرده بودند، سراسر مسیر ۲۹ سال زندگی مشترک پس از تولد فرزندان را به تلاش برای بزرگ کردن و حمایت از آن‌ها اختصاص داده بودند. این بانو بیان می‌کرد تفاهم‌ناشتن‌ها در طول زندگی مشترک را صرفاً برای فرزندانش تحمل کرده است و اکنون که آن‌ها نیستند دیگر دلیلی برای تحمل زندگی مشترکی که خود را در آن تنها و بدون حمایت عاطفی می‌بیند ندارد.

در گذار از میان سالی به سالمندی چه می‌گذرد؟

تجربه‌های اخیر در حوزه دادگاه‌های خانواده افزایش در پرونده‌های دادخواست طلاق از سوی زوجینی است که بیش از ۳۰ سال از زندگی مشترک آنان می‌گذرد به طوری که مددکاران اجتماعی اغلب می‌اندیشند چه اتفاقی رخ داده است که سن طلاق به گروه میان سال و در آستانه سالمندی رسیده است. این در حالی است که تصور عمومی جامعه چنین است که زوجین به هنگام سالمندی ارزش حضور دیگری برای زندگی‌شان را بیشتر درک می‌کنند. اصطلاح رایج «همدرد روزهای تنهایی و پیری» را احتمالاً شما نیز شنیده‌اید. اما چه فرایندی طی شده است که زنانی که زمانی ازدواج کرده بودند تا در پیری مصاحب و حامی داشته باشند و تنها نمانند، درست زمانی که به آستانه تنهایی و سالمندی اجتناب‌ناپذیر رسیده‌اند و فرزندان‌شان مستقل شده‌اند و می‌توانند با فراغت بیشتر و کم شدن فشارهای روانی ناشی از مسئولیت پرورش فرزندان به ارتباط همسرانه‌شان بپردازند، از راهروهای دادگاه سر درمی‌آورند؟ همه ما کمابیش با برخی مخاطرات دوره سالمندی آشنا هستیم: تحلیل رفتن جسم و آغاز بیماری‌های ناشی از کهولت سن، ضعف در سلامت روان ناشی از تحمل فشارهای روانی بلندمدت در طول زندگی، هراس از تنهایی و طردشدگی، افزایش نیاز به کسب آرامش و آسایش که اغلب در حجم بحران‌های اقتصادی و شرایط اجتماعی نادیده گرفته می‌شود و ... در این میان، تغییرات اجتماعی و افزایش بحران‌های بلندمدت و انتظار از خود و چالش فلسفی «زندگی خود را چگونه گذراندم؟» نیز غالباً دامن‌گیر افکار میان سالان رو به سالمندی می‌شود. جامعه ما که با افزایش سن جمعیت فعال کنونی در حال نزدیک شدن به جامعه‌ای سالمند است، این روزها درگیر شدن با مسائل دوره سالمندی را بیشتر شاهد است: از جمله افزایش تنش‌های روانی در میان زوج‌های میان سالی که در آستانه سالمندی هستند و با تنها ماندن با یکدیگر پس از فاصله افتادن میان آنان و فرزندان، درگیر مسائل فقدان معنا و عدم درک نیاز به تقویت و خلق معنای جدید برای زندگی مشترک با همسرشان می‌شوند. ممکن است شما در خانواده پدری‌تان شاهد تنش‌های



مهتاب
علی نژاد
دکترای
جامعه‌شناسی

هنگامه



روایتی از اشتغال زایی و چالش‌های کاری فرشته نقوی
بانوی فعال در حوزه بازیافت و آسیاب ضایعات پلاستیکی در مشهد

کارآفرینی از دل ضایعات شهری

➤ زانی که نان آور خانه‌هایشان هستند

دستگاه غول‌پیکر آسیاب در گوشه‌ای از کارگاه قرار گرفته است تا بعد از پایان کار، کیلوکیلو ضایعات را ببلعد و به صورت تکه‌های ریز که به آن «پرک» می‌گویند، تحویل بدهد. ۳ نفر از ۶ بانویی که در این کارگاه فعالیت می‌کنند در حال کار هستند. ماسک و دستکش دارند و لباس‌هایی که بر تن دارند، برای کار کنار گذاشته‌اند. هر کدام گوشه‌ای از کیسه را به دست می‌گیرند و ضایعات را مانند تپه‌ای روی زمین می‌ریزند. حالا نوبت تفکیک ضایعات پلاستیکی براساس نوع، رنگ و جنس آن‌هاست. بانوان این روستا از خانواده‌هایی هستند که بضاعت مالی چندانی ندارند. بعضی از آن‌ها مرد خانه‌شان درگیر آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد است و باید خرج خانه و زندگی را تأمین کنند. تعدادی دیگر نیز سرپرست خانوار هستند. البته محیط این کارگاه زنانه است و همین موضوع موجب می‌شود بسیاری از مردان به کار دختران یا همسرانشان در اینجا رضایت بدهند.

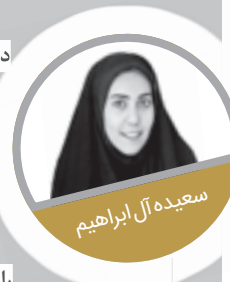
نقوی متولد سال ۵۹ است. او، خواهر و برادرانش دوره کودکی و نوجوانی خود را در خانه‌های استیجاری دورتادور شهر مشهد می‌گذرانند اما بعد از آن، در کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ خانواده در روستای کافی ساکن می‌شوند. پدر خانواده، کارگر ساده بود و برای گذران زندگی، مادر نیز باید کاری می‌کرد. از هنر خیاطی‌اش برای آشنا و اهالی محل استفاده می‌کرد تا یک گوشه زندگی را بگیرد. «وضع مالی خوبی نداشتیم، اما پدر و مادرم جزو قشر زحمت‌کش بودند و تا جایی که در توان داشتند، ما را تأمین می‌کردند. می‌خواستیم کار کنیم و کمک خرج خانواده باشیم، اما شرایط آن پیش نیامد.»

➤ جسته‌گریخته کار می‌کردم

نقوی از بانوانی است که با وجود ازدواج در سش را ادامه می‌دهد و با تولد فرزند دومش، فارغ التحصیل مقطع کارشناسی علوم اجتماعی می‌شود. علاقه‌اش به کار موجب می‌شود سراغ کارهای جسته و گریخته دیگری نیز برود. مدتی به عنوان کارپرداز در شرکتی خصوصی کار می‌کرد و دوره‌ای در خانه شیرینی و کیک می‌پخت. «به این دلیل که بچه‌هایم تقریباً پشت سر هم به دنیا آمدند و باید به آن‌ها رسیدگی می‌کردم، نمی‌توانستم به صورت ثابت در جایی مشغول به کار شوم و برآیم سخت بود. بعد از اینکه بچه‌هایم از آب و گل درآمدند به فکر راه اندازی شغل بهتری افتادم.»

همیشه شغل بازیافت برای نقوی جالب بوده است و معتقد است همین که از

کارآفرینی شاید به حرف ساده باشد، اما در واقعیت، دشواری‌ها و حتی از خودگذشتگی‌هایی لازم دارد تا به نتیجه برسد. این افراد آدم‌های دغدغه‌مندی هستند که می‌خواهند تعداد بیشتری از مردم از خیر و برکت کار آن‌ها بهره‌مند شوند. در این میان، کارآفرینانی هستند که خوشبختانه تا اندازه‌ای مسیر برایشان هموار شده است و پیش می‌روند، اما کسانی نیز هستند که مدت‌هاست با چنگ و دندان کسب و کارشان را نگه می‌دارند. این در حالی است که به گفته آن‌ها، گره کارشان به راحتی به دست مسئولان باز می‌شود. روزهای اول آبان است و انگار ابرهای سفید روی فرش آبی آسمان دورهمی دارند. به سمت آرامگاه فردوسی حرکت می‌کنیم و در کوچه‌های بولوار شاهنامه، سراغ سوله‌ای می‌رویم که سعی می‌کند دور ریز مواد لاک‌ی و پلاستیکی در مشهد را به حداقل برساند. بانو فرشته نقوی صاحب این کارگاه است. او زنی است که در حوزه بازیافت و آسیاب مواد و ضایعات پلاستیکی در مشهد فعالیت می‌کند. با اینکه در تصور بیشتر ما بازیافت شغلی مردانه محسوب می‌شود، او همه کارکنان خود را نیز از میان زنان انتخاب می‌کند و کارگاه بازیافت را به محیطی امن برای فعالیت بانوان بدل کرده است.



پیش از اینکه از در قهوه‌ای سوله عبور کنیم، کیسه‌های پلاستیکی‌ای که روی زمین خاکی چیده شده‌اند، نشان‌دهنده کاری است که در دل این کارگاه جریان دارد. از ابتدای در ورودی کارگاه تا جایی که چشم کار می‌کند کیسه‌های بزرگ پر از پلاستیک و ضایعات روی هم تلنبار شده است. هر نیرویی روزانه و به طور متوسط می‌تواند ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلو ضایعات تفکیک کند. با این حساب، اگر بار درشت باشد، تنها ۱۰ نفر از نیروها می‌توانند ۲ تن بار را در روز جداسازی کنند. سطل زباله، سبدهای رنگی میوه، بشکه‌های آبی، دبه‌های سفیدرنگ، شیشه‌های پلاستیکی نوشابه و ضایعاتی که در خانه‌های همه‌مان دیده می‌شود، جمع‌آوری و سرانجام به کارگاه‌هایی مانند اینجا فرستاده می‌شود تا آسیاب شود و دوباره به شکل یک کالا دربیاید. نور چراغ‌ها کفاف روشنایی کارگاه را نمی‌دهد و باید درها چهارطاق باز باشند تا از نور آفتاب استفاده کنند.



عکس: مهدیه غفورزادان شهرآر

بار، ۲۰۰ کیلو زباله پیدا می کردیم. به این دلیل که خانم بودم، می خواستند سرم را کلاه بگذارند.»

✚ انبارهای نمکی من را سنگ و قلاب می کردند

زمانی که نقوی زباله های به درد نخور بار را برای انبارها برگشت می زد، دفعه بعد دیگر به او بار نمی فروختند. اوایل، خودش برای خرید بار ضایعات می رفت، اما صاحبان انبارهای نمکی با او معامله نمی کردند زیرا به گفته خودشان، دوست نداشتند با بانوان کار کنند. به همین دلیل، حتی اگر یک دوره به او ضایعات می دادند، مرتبه بعدی به او بار نمی دادند. «زمانی که بار را بعد از آسیاب برای بازاربایی و تحویل می بردم، بیشتر مردان تعجب می کردند از اینکه یک خانم کار باز یافت انجام می دهد. ضمن اینکه بارها پرک ها را در آب می انداختند و آزمایش می کردند که خراب نباشد. بعضی ها همان لحظه تحویل بار با من تسویه حساب نمی کردند به این بهانه که ممکن است کار خوب نباشد.»

چون افراد بار ضایعات را به زنان نمی فروختند، از برادرانش در این زمینه کمک گرفت و هنوز هم آن ها بار می خرید و به کارگاه منتقل می کنند. «از سوی دیگر، افراد از کیفیت بالای کار مطمئن شدند و دیگر در زمینه فروش مشکلی نداشتیم. حتی اگر با دیگران به صورت چکی تسویه حساب می کردند، به من پول نقد می دادند زیرا می دانستند در این حرفه نوپا هستیم و سرمایه در گردش ندارم.»

✚ حتی پسماند شاهنامه هم سهم کارگاه ما نیست

به گفته نقوی، بسیاری از هم صنفی های او از ماه پایانی سال تا ۲۰ روز بعد از عید نوروز، پسماندها را قبول نمی کنند و کارشان تعطیل است، اما همین پسماند باقی مانده باز هم سهم کارگاه او نمی شود. «ما همیشه در حال کار هستیم زیرا نمی توانیم بار به اندازه و قیمت خوب خریداری کنیم. حتی گاهی روزهای جمعه نیز سر کار می آییم تا هزینه ها جبران شود. حتی پسماند همین منطقه را به کارگاه ما نمی دهند. ضمن اینکه از همکاران مرد، چک قبول می کنند، اما من باید همیشه نقد پرداخت کنم.»

✚ تقسیم وظایف خانه داری

به دلیل مشکلات ادامه دار مسیر کارآفرینی، نقوی بارها ناامید می شود و می خواهد کارگاه را تعطیل کند، اما علاوه بر حمایت خانواده و اطرافیانش، دلداری های مادر او را به ادامه کار مجاب می کند. صحبت های مادر را در باره اینکه هر کاری سختی های خودش را دارد و سرانجام بعد از سختی آسانی می رسد آویزه گوش خود می کند. ضمن اینکه حضور برادرانش در پیشرفت کار اثرگذار بوده است. «خوشبختانه فرزندانم در سنی هستند که به من کمک می کنند. به همین دلیل، کارهای مربوط به خانه داری روی دوشم سنگینی نمی کند و حتی روزهای تعطیل دسته جمعی کارهای خانه را انجام می دهیم. دختر بزرگم که نوجوان است کنار دست من در کارگاه کار کرده است و حالا در روزهایی که من و خواهرم در کارگاه نیستیم، کار را مدیریت می کند.»

✚ راه اندازی گلخانه با باز یافت

نقوی و خواهرش، پیش از شروع کار، تردید داشتند که در حوزه باز یافت شروع به کار کنند یا گلخانه بزنند. اما بعد از راه اندازی کارگاه و زمانی که با چالش های کار مواجه شدند، با خود فکر می کردند اگر گلخانه می زدند، بیشتر موفق می شدند. «اگر چند سال پیش کار گلخانه را شروع می کردیم تا به حال یک زمین سه هزار متری داشتیم و راحت تر می توانستیم امتیازات آب، برق و گاز را بگیریم. اما در کار باز یافت، هنوز بعد از چند سال من را نمی بینند و این یک شکست بزرگ است. خواهرم ۲ سالی می شود که نتوانسته است از درآمد کارگاه، پولی برای خرج خانه اش بردارد یا برادرم برای اینکه زندگی اش بگذرد، کارهای پاره وقت نیز انجام می دهد.»

نقوی معتقد است هنوز ظروف یکبار مصرف که در مهمانی ها استفاده می شود یا بسته های قرص و کپسول در مشهد قابل باز یافت نیست و دور ریخته می شود زیرا برای این کار باید علم آن را داشته باشیم، اما این کار در شهر اصفهان انجام می شود. «هم اکنون در کارگاه، ضایعات را به ترتیب از رنگ روشن تا تیره آسیاب می کنیم و بعد به کارگاه هایی می دهیم که دستگاه تزریق دارند و می توانند آن ها را به کال تبدیل کنند. اگر بتوانم دستگاه های دیگری تهیه کنم، می توانم کال تولید کنیم تا سود نهایی این کار نیز در مجموعه خودمان باشد. اکنون قسمت سخت و آلوده کار را ما انجام می دهیم، اما سود اصلی را دلال و کسانی که دستگاه های بیشتری دارند می برند.»

اهمیت باز یافت، یعنی استفاده از مواد مصرف شده برای تولید دوباره، در دنیای امروز دوچندان است زیرا با این کار، در مصرف منابع طبیعی و انرژی نیز صرفه جویی می شود. بنابراین انتظار می رود به کسانی که وارد این حوزه می شوند بها داده شود. ضمن اینکه حضور بانوان در این شغل، می تواند تکمیل کننده باشد و مسئولان با حمایت خود از این بانوان کارآفرین، می توانند مسیر را برای آن ها هموارتر کنند.

مواد دور ریختنی دوباره کالایی تولید می شود، به معنی آسیب کمتر به محیط زیست است و حس خوبی دارد. ضمن اینکه دوست داشت بتواند برای مردم به ویژه زنان روستا شغلی ایجاد کند که ناچار به مهاجرت به شهر نباشند یا عمرشان در رفت و آمد از روستا به شهر برای کار تلف نشود. «خواهرم نیز سرپرست خانوار بود و موافق بود که با هم کار را شروع کنیم، اما سرمایه ای نداشتیم. مادرم که اشتیاق من و همسرم را دید، فروش خانه اش را پیشنهاد داد و از همان طریق توانستیم یک کارگاه دویست و پنجاه متری در روستای کافی راه بیندازیم.»

✚ شروع کار با خانواده

نقوی برای شروع کار، رضایت قلبی همسرش را به همراه خود نداشت، اما آن قدر سماجت و پیگیری در کار نشان داد که دیگر همسرش نیز می خواست او ایده های ذهنی اش را پیاده کند. اولین مرتبه، کار را به صورت خانوادگی، با خواهر و برادرانش شروع می کند. «به یاد دارم که کارگاهمان گاز کشی نشده بود. لامپ زده و بخاری چوبی گذاشته بودیم. در آنجا بارهایمان را تفکیک می کردیم. هوا خیلی سرد بود، اما ناچار بودیم کار کنیم.»

نقوی معتقد است از صفر شروع کرده است، و تنها با فروش خانه مادری و یک وام خوداشتغالی از کمیته امداد امام خمینی (ره) کار را شروع می کنند. اوایل درآمد چندانی نداشتند، اما به مرور توانستند زنان روستایی را در کارگاه مشغول به کار کنند. «برادرم زمانی انبار ضایعات داشت و از تجربیات کاری اش استفاده می کردیم. مابقی مراحل کار و جنس شناسی را از اینترنت و با آزمون و خطای خودمان یاد می گرفتیم. به این دلیل که با علم وارد این کار نشده بودیم، بخشی از بارها را به اصطلاح «زنده بار» می فروختیم. یعنی بدون اینکه آن ها را آسیاب کنیم، تحویل می دادیم. کارگران نیز چند ماهی طول می کشید تا کار را یاد بگیرند.»

✚ نبود خوراک دستگاه نیروها را کاهش داد

رفته رفته تعداد کارگران زن در این کارگاه را به ۱۵ نفر می رساند، اما به دلیل اینکه در تأمین خوراک دستگاه ها دچار مشکل می شود، تعداد کارگران را به ۶ نفر کاهش داده است. «کارگاهمان برای این کار کوچک بود. به همین دلیل در بولوار شاهنامه سوله ای چهارصد متری اجاره کردم، اما در ۳ سالی که این کار را شروع کرده ام، ۲ سال است با مشکل خوراک دستگاه ها مواجه هستیم. در این زمینه خیلی با بخش پسماند شهرداری رایزنی کرده ام، اما هنوز بی فایده مانده است و از درآمد اینجا تنها توانسته ام کرایه سوله و حقوق کارگرانم را بدهم.»

او معتقد است به این دلیل که نمی تواند بار را ارزان خریداری کند، دخل و خرجشان با هم برابر است و حتی نمی توانند به قدری صرفه جویی کنند تا تجهیزات بیشتری تهیه کنند. «در سال گذشته، میانگین ۱۳۰ کیلو بار برای کارگاه می آمد که این میزان به هیچ وجه کفاف کار را نمی داد. هنوز هم برای خوراک دستگاه ها به هرجامی رویم به بن بست می خوریم و گاهی حتی باری که از انبارهای نمکی می گیریم، مقدار زیادی زباله دارد که به درد کار ما نمی خورد. برای نمونه، در ۵۰۰ کیلو بار، ۲۰ یا ۳۰ کیلو زباله طبیعی است، اما ما از این میزان

شهربانو

۲۰ شهریور
۱۴۰۰
۱۰ آبان ۱۴۰۰
۱۴۰۰ شماره ۱۴۴۴

(۵)



عکس: تژنی است

همدلی، همراهی و ارتباط مؤثر

چرا زنان در بازاریابی دیجیتال موفق‌ترند؟

اساس نگارش می‌شود، مواردی که زنان به طور طبیعی در آن‌ها موفق‌تر هستند.

➤ زنان شنوندگان بهتری هستند

بازاریابان دیجیتال در برنامه‌ها و استراتژی‌های خود به طور مداوم به دنبال راهی برای دریافت احساسات، نظرات و ذهنیت مخاطب هستند. حتی کارشناس‌هایی بسیار کارآموده در این حوزه فعالیت می‌کنند که همه هدفشان کشف همین نظرات از طریق تحلیل داده‌هاست. همه این اتفاقات از طریق شنیدن بهتر میسر می‌شود که زنان در آن موفق‌ترند. بر اساس پژوهشی که در سال ۲۰۱۹ در دانشگاه اتاگوی نیوزلند انجام شده است، تعامل بهتری با مخاطب برقرار می‌کنند که این کار در نهایت باعث می‌شود طرف مقابل با اشتیاق بیشتری وارد گفت‌وگو شود. شنیدن مؤثر صحبت‌های مخاطب در دنیای دیجیتال به پاسخ دادن به پرسش‌ها یا مدیریت بخش نظرات شبکه‌های اجتماعی محدود نمی‌شود. شنونده بهتر، سوالات دقیق‌تری خواهد پرسید، از چالش‌های گفتگو آگاه‌تر است و راه‌حل‌های دقیق‌تری برای رفع مشکلات مخاطب ارائه خواهد کرد، مواردی که همه آن‌ها نه در بخش اجرا که در مرحله حیاتی تدوین استراتژی رخ خواهد داد.

اگر در بخش‌های مختلف صنعت دیجیتال مارکتینگ یا بازاریابی دیجیتال حضور دارید حتماً متوجه افزایش حضور زنان در این حوزه شده‌اید. به‌ویژه اگر حوزه‌های مشابه مانند روزنامه‌نگاری، روابط عمومی و سایر حوزه‌های دیجیتال یا بازاریابی را در ۱۰ سال گذشته تجربه کرده باشید تحول در این فضا را دیده‌اید. البته که هنوز تفاوت‌ها در این فضا به‌طور کامل رفع نشده و مهم‌ترین مناصب بیشتر در اختیار مردان است اما وضعیت فعلی تفاوت چشمگیری با گذشته دارد. این وضعیت روبرو به بهبود بیش از هر چیزی مدیون جو و ذات بازاریابی دیجیتال است. در این یادداشت سعی می‌کنم با استفاده از مقاله از سایت Stanez و از روی شواهد علمی، این پرسش را بررسی کنم که چرا راهبری دنیای دیجیتال شده مابیش از هر زمانی در گذشته به زنان نیاز دارد. البته هیچ‌یک از این دلایل نه یک فرضیه اثبات‌شده علمی و نه گزاره‌ای صددرصدی هستند اما به‌طور کلی می‌توان به آن‌ها استناد کرد. دلایل دیگری مانند تجربه، تحصیلات، علم و بسیاری موارد دیگر همه ویژگی‌هایی است که می‌تواند از هر مرد یا زنی یک بازاریاب دیجیتال موفق بسازد. اینجا اما بیشتر به تفاوت‌های ذاتی توجه شده است.



عماد پورشهری
کارشناس
دیجیتال مارکتینگ

➤ همدلی در زنان مؤثرتر است

در کارگاه‌های آموزش بازاریابی دیجیتال، دوره‌های آنلاین و مقدمه بیشتر کتاب‌های آموزشی در این حوزه به اهمیت ارتباطات اشاره شده است. فروش محصول یا خدمات در فضای مجازی (یا حتی حقیقی) نیازمند ایجاد ارتباط است. شما باید نیاز مشتری را بشناسید و آن را حل کنید. به طور سنتی، توانایی‌های ارتباطی زنان بهتر از مردان ارزیابی شده اما پژوهش‌های علمی هم این موضوع را تأیید کرده‌اند.

بر اساس مطالعه‌ای که در دانشگاه صنعتی باندوگ اندونزی انجام شده، زنان ارتباط‌گیرهای موفق‌تری ارزیابی شده‌اند. در واقع زنان و مردان هر دو می‌توانند مهارت‌های ارتباطی مؤثری داشته باشند اما زنان سریع‌تر خود را در جایگاه

مخاطب قرار می‌دهند که این همدلی ارتباط کامل‌تری را ایجاد می‌کند. وبسایت NBC نیز در یادداشتی نوشته میمی نیکلین، نویسنده و فعال اجتماعی، به همین موارد اشاره می‌کند. به عقیده نویسنده این مقاله ۲ عامل باعث افزایش همدلی بهتر زنان می‌شود: اول انتظارات اجتماعی. مهربانی زنان یک کهن‌الگوست و معمولاً در میان عامه مردم بدون هیچ اثبات خاصی پذیرفته می‌شود. این انتظار اجتماعی در نهایت به همین مسئله هم ختم می‌شود. افراد به همین دلیل به زنان اعتماد می‌کنند و نتیجه هم در بیشتر مواقع مطلوب‌تر خواهد شد. دلیل دومی که نویسنده یادداشت به آن اشاره می‌کند تفاوت بیولوژیکی یا هورمونی است.

زنان به طور طبیعی اکسیتوسین بیشتری دارند در حالی که مردان تستسترون بیشتری تولید می‌کنند. هورمون‌هایی که در میزان همدلی ۲ مسیر متفاوت را طی می‌کنند. اولی در فرد، همراه همدلی تری می‌سازد و دومی از میزان آن می‌کاهد. شرکت‌ها و مجموعه‌های مطرح دنیا هزینه‌های هنگفتی را در دنیای شبکه‌های اجتماعی صرف می‌کنند به این امید که بتوانند همراهی مخاطب را به دست بیاورند. ابزارهای متعددی هم برای این کار مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، استراتژیست‌های محتوا در برنامه‌ریزی فعالیت‌های خود از ابزاری استفاده می‌کنند به نام نقشه همدلی که وظیفه‌اش دقیقاً مشخص کردن راه و روش هم‌پیمانه شدن با مخاطب است، یا سفر مشتری که اصولش بر همین

طرحی برای ایجاد تغییر تحول آفرین در حوزه زنان



ریحانه صادقی
مترجم

کارکنان حوزه سلامت قلب تپنده نظام سلامت هر کشوری هستند و بخش اعظم (۷۰ درصد) این کارکنان را زنان تشکیل می‌دهند. اکنون در دوره‌ای هستیم که نیاز و تقاضای جهانی برای کارکنان سلامت در حال افزایش است. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در حال تغییر و نظام‌های سلامت در حال توسعه

سبب پدید آمدن ۴۰ میلیون فرصت شغلی جدید در بخش سلامت و خدمات اجتماعی تا سال ۲۰۳۰ می‌شوند. در این حین، کشورهای کم‌درآمد یا متوسط با کمبود هیجده میلیون کارکنان حوزه سلامت برای رسیدن به پوشش سلامت فراگیر (UHC) سازمان جهانی بهداشت مواجه خواهند بود.

سازمان جهانی بهداشت (WHO) در سال ۲۰۱۹ و برای رسیدگی به این مشکل، طرح اجرای یک برنامه راهبردی پنج‌ساله با اهدافی «سه‌میلیاردی» را ارائه کرد. این اهداف بدین قرارند: پوشش سلامت فراگیر برای یک میلیارد فرد بیشتر، تأمین و حفاظت یک میلیارد فرد بیشتر در شرایط اورژانسی مربوط به سلامت، و یک میلیون فرد بیشتر که از شرایط سلامتی و رفاهی بهتری بهره می‌برند. برای رسیدن به این اهداف، نیازمند نیروهای کار سخت‌کوش، مصمم و پرانرژی واجد شرایط در حوزه درمان هستیم. عدم مطابقت فعلی جهانی در میزان عرضه و تقاضای جذب کارکنان حوزه سلامت، اکنون هم اسباب نگرانی است و هم یک فرصت بالقوه. این فرصت ایجاد تغییری تحول‌آفرین برای به چالش کشیدن نابرابری‌های جنسیتی‌ای که سبب تحمیل فشار بر کارکنان حوزه سلامت شده‌اند، در قالب یک گزارش و یک مقاله از سوی WHO به خوبی تبیین شده و در شصت‌وسومین کمیسیون رسیدگی به وضعیت و جایگاه زنان ارائه شده است.

این گزارش، با همکاری WHO و سازمان «زنان در حوزه سلامت جهانی» انجام شده است و نشان می‌دهد کارکنان زن حوزه سلامت در مشاغل با جایگاه پایین‌تر، درآمد کمتر و حتی اغلب بدون درآمد متمرکز شده‌اند و مجبور به رویارویی با واقعیت ناگواری اجتماعی هستند. مقاله «کارکنان حوزه سلامت: بررسی ۱۴۰ کشور» نیز از داده‌های کارکنان اخیر حوزه سلامت برای تهیه برآوردی دقیق از مشارکت زنان در این حوزه، مشکلات شغلی و عدم توازن درآمدی استفاده می‌کند:

«موانعی که کارکنان زن حوزه سلامت با آن‌ها روبه‌رو هستند به سلامت و معیشت آن‌ها صدمه وارد کرده است. ما به بنیانی قوی‌تر و مبتنی بر برابری برای نظام‌های سلامت خدمات‌رسان به خود احتیاج داریم و رسیدن به این مهم به هیچ‌وجه دور از تصور نیست. با استفاده از رشد پرشتاب جذب نیروی کار (به‌ویژه زنان جوان) در این حوزه، می‌توانیم از طریق اجرای استراتژی‌های جنسیتی تحول‌آفرین برای جذب نیروی کار در حوزه سلامت و خدمات اجتماعی، فرصتی مناسب برای ایجاد تأثیرات کلان (از منظر اقتصادی و برابری جنسیتی) به وجود آوریم و نتیجه سرمایه‌گذاری در این حوزه می‌تواند توانمندسازی اقتصادی زنان باشد.»

در گزارش WHO هم چنین بر وجود مشکلات شغلی عمیق و فراگیر بر مبنای جنسیت در بخش سلامت تأکید شده است. بارزترین مثال برای وجود این مسئله این است که ۲۴ میلیون از ۲۸/۵ میلیون پرستار و مامای جهان زن هستند و در مقابل، بیشتر پزشکان عمومی و متخصصان مرد. علاوه بر این، مردان بیشتری به شغل‌های مدیریتی می‌رسند و زنان در شغل‌های بالادست و پردرآمدتر حضور کم‌رنگ‌تری دارند. مقاله ارائه‌شده از سوی WHO نشان‌دهنده روند افزایشی مشارکت زنان در مشاغل پردرآمد حوزه سلامت است، روندی که شاید در ۲۰ سال آینده نیز ادامه پیدا کند. اما این امر را نباید بدیهی فرض کرد، و هنوز کارهای بسیاری باید انجام شوند.

نتیجه مشکلات در نظام سلامت، از دست رفتن استعداد و چشم‌اندازی خواهد بود که زنان با خود به حوزه‌های تخصصی و مدیریتی می‌آورند. نظام‌های سلامت قوی‌تر خواهند بود اگر زنانی که در آن‌ها فعالیت دارند صدایی رسا در طراحی و عملکرد دستگاهی داشته باشند که بیشتر و بهتر از هر کسی آن‌را می‌شناسند.

مضرات و آسیب‌های شغلی اما خیلی بیشتر از بی‌بهره ماندن نظام سلامت از وجود افراد مستعد هستند. مشکلات در این حوزه سبب به وجود آمدن عدم توازن درآمدی بسیار گسترده می‌شود. زنان در حوزه سلامت به طور میانگین ۲۸ درصد درآمد کمتری در مقایسه با مردان دارند. وجود این شکاف درآمدی، که در طول عمر یک فرد پیوسته افزایش می‌یابد و چندین برابر می‌شود، مساوی است با فقر برای بسیاری از زنان در سنین بالاتر. این در حالی است که اگر زنان می‌توانستند در دنیای اقتصاد مشارکت کنند منجر به چیزی نزدیک به حدود ۱۶۰ میلیارد دلار افزایش تولید ناخالصی GDP جهانی یا ۲۱/۷ افزایش در ثروت سرمایه انسانی می‌شد.

<https://www.who.int/news-room/commentaries/detail/female-health-workers-drive-global-health>

وبسایت رسمی سازمان جهانی سلامت

(ایراندخت)

نفیسه زمانی
فصل فرهنگی



زینب بیگم صفوی، مشاور اعظم دربار

نگاهی کوتاه به زندگی زنان مقتدر مسلمان در تاریخ ایران

شاه تهماسب اول صفوی فرزند شاه اسماعیل از همسرش حوری خان خانم صاحب دختری به نام «نواب علیه شاه زینب بیگم» شد. چون پدر دارفانی را وداع گفت و شاه جدید اسماعیل دوم بر تخت پادشاهی تکیه زد، زینب بیگم به همسری علی‌قلی بیگ نوه دورمیش خان شاملو درآمد. البته از اسناد حاضر مشخص است که این ازدواج مانع از رفتن زینب بیگم از دربار صفویان در قزوین نشده است. در سال ۱۵۷۸ تا ۱۵۹۰ میلادی جنگی بین ایران و دولت عثمانی در گرفت که موجبات جنگی داخلی در ایران را فراهم آورد و زینب بیگم در رأس حرمسرای سلطنتی به عنوان مقابله با اوضاع به‌بارآمده ایستاد. وی در زمان پادشاهی محمد خدابنده نیز در دربار قزوین زندگی می‌کرد و در اواخر عمر محمد خدابنده حامی شاهزاده عباس شد و با بر تخت نشستن شاه‌عباس، وی همچون مادری رضاعی در نزدیکی شاه قرار داشت و در امور شاه وی را راهنمایی کرد تا بدانجا که یکی از مشاوران اصلی شاه‌عباس گردید. علاوه بر این امور، بر تربیت فرزندان شاه نیز نظارت داشت. نفوذ وی به اندازه‌ای بود که گاهی حاکمان محلی از وی تقاضا می‌کردند در امور سیاسی طرف‌دار آنان باشد. زینب بیگم چنان مورد حمایت شاه‌عباس قرار داشت که از نزدیک امور بخش تاج در دستگاه دیوان‌سالاری را نظارت می‌کرد. در سال‌های ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۳ و ۱۶۱۳ تا ۱۶۱۴ به عنوان فرماندار بخش تاج کاشان عمل کرد. در همین دوران ۲ دیوان‌سالار خاصه زینب بیگم بودند و دستوراتش را اجرا می‌کردند. زینب بیگم که به واسطه فعالیت سیاسی اش صاحب چندین روستا در حومه جنوبی یزد شده بود، به عنوان مسئول جمع‌آوری مالیات سرانه زرتشتیان یزد منصوب شد. با دریافت مالیات جمع‌شده را در جهت احداث یک کاروان‌سرا در مسیر اصفهان-کاشان در سال ۱۶۰۱-۱۶۰۲ هزینه کرد. بعد از این عمل، وی به عنوان مهرداد سلطنتی احکام امپراتوری در سراسر کشور منصوب شد. در سال ۱۶۰۳ تا ۱۶۰۸ جنگی دیگر میان ایران و عثمانی در گرفت که زینب بیگم به عنوان مشاور شاه به وی گفت از سوی صوفیان به عثمانی حمله کند و این مشاوره زیرکانه پیروزی بزرگی برای ایرانیان پدیدار ساخت.

زینب بیگم گاهی به عنوان فردی مشاور در شورای روزمره دولت حاضر می‌شد به طوری که در سال ۱۶۰۶ میلادی تنها زن شورای روزمره دولت، بانو زینب بیگم بود. به گفته آنتونیو دو گوا، دیپلمات پرتغالی، بانو شایسته احترام بوده است.

در سال‌های ۱۶۱۳ تا ۱۶۱۴ برای پاک‌سازی دربار اصفهان از مقامات عالی‌رتبه و فرماندهان نظامی، چندین نفر را از دربار اخراج کردند در این میان نام زینب بیگم نیز بود که وی را به قزوین تبعید کردند و فرمان حبس خانگی نیز برای او صادر شد. این دوران ۴ سال طول کشید و دوباره به زینب بیگم اجازه ورود به دربار را دادند و در سال ۱۶۲۷ میلادی از سوی شاه‌عباس سمت رئیس حرمسرای سلطنتی را گرفت. بانو در آخرین سال‌های عمر شاه، هنگام بیماری وی، مسئولیت نظارت بر روند درمان شاه در

فرح‌آباد را بر عهده گرفت و از نزدیک با پزشکان شاه در ارتباط بود. بعد از مرگ شاه، بانو شخصا انتقال جسم شاه از فرح‌آباد به کاشان را برعهده داشت. پادشاه جدید شاه صفی نیز از مشورت زینب بیگم استفاده کرد و در جنگ ۱۶۲۳ ایران و عثمانی بانو شاه را همراهی نمود تا آنکه در سال ۱۶۳۲ از دربار اخراج و به قزوین روانه شد. او یکی از بزرگ‌ترین زنان واقف بوده است. کاروانسرای بیگم (حبیب) در راه قزوین به ساوه با بناهای الحاقی به کاروانسرا از جمله یک گرمابه، یک جویبار و ۲ آب‌انبار از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کاروانسراهای ایران است. حمام سه‌سوق در اصفهان و مسجدی در اصفهان نیز از کارهای خیر این بانوی بزرگ ایرانی است. پس از مرگ، کالبد بانو زینب بیگم را به حرم امام‌رضا^(ع) منتقل کردند.



شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۰ آبان
۱ رجب‌الثانی ۱۴۴۲ شماره ۳۵۱۷

(۷)

پرسش‌های حقوقی بانوان



زهره شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرآ به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

+ شوهرم تلفنی من را از خانه بیرون کرد. وقتی هم به خانه مراجعه کردم، قفل در عوض شده بود. الان ۱۰ روز است خانه مادرم هستم و هیچ سراغی از من و بچه‌ام نگرفته است. او بیماری اعصاب دارد. چه کار کنم؟

به طور کلی، اگر مرد اقدام به تعویض قفل در خانه کند و از این طریق مانع ورود زوجه به منزل شود، زن می‌تواند علیه شوهر شکایت کیفری ترک انفاق کند زیرا اقدام به عوض کردن قفل در منزل از سوی مرد به معنای آن است که از انفاق (پرداخت نفقه) به زن خودداری کرده است. برای این منظور، زن می‌تواند به کلانتری مراجعه و تقاضا کند که عوض شدن قفل در خانه از سوی مرد صورت جلسه شود. علاوه بر این، می‌توان شهودی را هم خواست و استشهادیه‌ای مبنی بر تعویض قفل در منزل از سوی مرد تهیه کرد. در این صورت، دیگر مرد نمی‌تواند در دادگاه دعوای عدم تمکین زن را اقامه کند.

می‌توان استفاده نمود، اما باید توجه داشت حتی با فرض اثبات وجود اعتیاد، نمی‌توان عدم تمکین داشت زیرا اعتیادی برای مرجع قضایی از دلایل عدم تمکین است که مضر بودن آن در زندگی مشترک و به دنبال آن در عسر و حرج بودن زن برای ادامه زندگی محرز باشد. در غیر این صورت اثبات اعتیاد کمکی برای صحت عدم تمکین نخواهد بود.

+ اگر شخصی بخواهد از پیامک‌ها پرینت بگیرد، آیا در آن، متن پیامک‌ها هم قابل مشاهده هستند؟

در صورتی که استعلام توسط مرجع قضایی مطالبه شده باشد و در آن دستور به استعلام متن پیامک‌های خط همراه اشاره شده باشد، پیام‌ها استعلام و قابل مشاهده هستند.

+ من ۲ سالی است که با مردی که مثل خودم طلاق گرفته است ازدواج کرده‌ام. ۲ ماه بعد از ازدواج، پشیمان شد و با رفتن و آمدن‌های مکرر به خانه همسر سابقش به بهانه فرزندانش، گفت باید طلاق بگیرم ۲ سال تمام، با اشک و آه و مشاجره و توهین و تحقیر کنار آمدم. الان ۷ ماه است که من راضی شده‌ام. با توجه به اینکه حق و حقوقی ندارم، آیا می‌توانم بعد از این مسئله از سازمان‌های حمایتی کمک بگیرم؟

عضویت در سازمان‌های حمایتی و کمک گرفتن از آن‌ها تنها به دلیل طلاق امکان پذیر نیست و باید شرایط مخصوص تحت شمول قرار گرفتن این نوع مراکز را داشت. پیشنهاد می‌شود با مراجعه حضوری و مطرح کردن مسائل و مشکلات خود، از روند عضویت مطلع شوید.

+ متوجه شدم که شوهرم اعتیاد دارد اما نمی‌توانم ثابت کنم. آیا در دفاعیه الزام به تمکین می‌توانم این مسئله را ثابت کنم؟

برای اثبات اعتیاد می‌توان از دادگاه درخواست الزام به انجام تست اعتیاد داد. اگر سابقه‌ای در کمپ ترک اعتیاد وجود داشته باشد و هم چنین از شهادت شهود در این باره



شهرزاد

الیه نظری
فعال فرهنگی

نگاهی به کتاب «پاییز از پاهایم بالا می‌رود»

عاشقانه‌ای برای روزهای پاییزی

+ هر کسی تجربه نوشتن داشته باشد قطعا می‌داند داستان نوشتن کار بسیار دشواری است. مسئله اصولا سوژه داستان نیست. مسئله نوشتن است، یعنی توانایی اینکه بتوانی آنچه در ذهن و تخیلت جریان دارد، به واسطه کلمات به تصویر بکشی چنان که دیگران با خواندنش دست کم بخشی از آنچه را می‌خواستی بسازی درک کنند. نویسندگان معاصر زیادی به اقتضای زمانه داستان خود را در بستری از تضاد جریان سنت و مدرنیته روایت کرده‌اند. کتاب «پاییز از پاهایم بالا می‌رود»، نوشته لیلا صبحی خامنه، نیز در همین بستر داستان سازی کرده است، البته در شکل تازه و شاعرانه‌ای از روایت. کتاب درباره زندگی دختری است که به قصد آغاز یک زندگی جدید و برای خدمت به عنوان معلم، به روستایی در اطراف تبریز می‌رود اما به دلیل شباهتی که با



پاییز از پاهایم بالا می‌رود
• نویسنده: لیلا صبحی خامنه

خاله گمشده‌اش دارد، درگیر ماجرای عاشقانه و مرموز می‌شود. داستان این رمان عاشقانه است و در چندین فصل کوتاه با نثری ساده روایت می‌شود. شیوه روایی در این اثر به گونه‌ای است که بخش‌هایی از آن حس تعلیقی ایجاد می‌کند که بر کشش داستانی می‌افزاید و خواننده را به دنبال خود می‌کشد. بخش خلاقانه و وجه تمایز این اثر در مقایسه با سایر کتاب‌هایی که پیش از این خوانده‌اید آن است که سایه‌های اشخاص به عنوان شخصیت‌هایی از کتاب در داستان حضور مؤثری دارند و حتی بر تصمیمات و رفتارهای ناهید که قهرمان اصلی داستان است اثر می‌گذارند. به این ترتیب، گفت‌وگو و بازی با سایه‌ها یکی از نکات قوت این اثر به شمار می‌رود و فضایی سورئال ایجاد می‌کند. وقایع رمان پاییز از پاهایم بالا می‌رود در یکی از روستاهای اطراف تبریز می‌گذرد و نویسنده به خوبی توانسته است فضایی سنتی و قدیمی را به تصویر بکشد که به همراه خرده‌روایت‌هایی که در بخش‌هایی از متن به چشم می‌خورد، زیبایی و جذابیت اثر را دو چندان کرده است. لیلا صبحی خامنه، نویسنده تبریزی و ساکن مشهد، برای انتخاب نام این کتاب، از یکی از شعرهای رسول یونان، شاعر و نویسنده هم‌ولایتی‌اش، استفاده کرده است.

پیش از «پاییز از پاهایم بالا می‌رود» چندین مجموعه داستان کوتاه از او منتشر شد که افتخارات و جوایز بسیاری برایش به ارمغان آورد. از سال ۱۳۷۸ در مشهد زندگی می‌کند اما هرگز از حال و هوای محل تولدش جدا نشده است به طوری که بافت جغرافیایی بخش‌هایی از زادگاهش دستمایه نگارش برخی آثارش شده‌اند.

در بخشی از کتاب پاییز می‌خوانیم:

یک هفته بیشتر است که پایم را از اینتگین بیرون نگذاشته‌ام. برای طاره‌خالا و بقیه عذر آورده‌ام که کار واجبی دارم که باید انجامش دهم. سربه‌سرم نمی‌گذارند و دوروبرم نمی‌آیند، مگر اینکه خودم گاه‌گاهی بهشان سر بزنم. فکر می‌کنند من هم مثل معلم‌های قبلی دارم درس می‌خوانم برای کنکور کارشناسی. برای همین است که دلخور نمی‌شوند اگر در حیاط خانه‌ام را بسته ببینند. روزهای اول بازوهایم خیلی اذیت بود. ماهیچه‌هایم می‌بست و درد می‌گرفت. مدام رگ‌های ماهیچه‌های دستم مثل اینکه دل‌دل بزند، می‌پرید. حتا ماهیچه انگشت‌هایم هم بسته بود. یک خودکار نمی‌توانستم درست توی دستم بگیرم، اما بعد کم‌کم عادت کردم.

ضمیمه روزنامه شهرآرآ
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول
سید هادی فیاضی
سرپرست:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی